

انفال

نوشته آیت الله العظمی منتظری



آیت الله محمدی گیلانی

مصادیق انفال

۳- از انفال و اموال عمومی، زمین بلاصاحب است اگرچه بالاواله وبدون آباد کنندهای، آباد و معمور باشد و چنان زمین نیز ظاهراً از انفال و متعلق به امام می باشد که بعضی از اخبار بر آن دلالت دارد:

علی بن ابراهیم در تفسیرش با سندى مؤثق از اسحاق بن عمار روایت میکند که گفت:

"سالت ابا عبدالله - علیه السلام -

"عن الانفال فقال: هي القرى التي

"قد خربت وانجلى اهلها فهي اله و"

"للسول، و ما كان للملوك فهو للامام"

"و ما كان من الارض بخرب لم يوجف"

"عليها بخيل ولا ركاب، و كل ارض"

"لارب لها، والمعادن منها، ومن مات"

"وليس له مولى فماله من الانفال ."

- از امام صادق (ع) راجع به انفال سؤال کردم، فرمودند: انفال قریه های مخروبه ای است که ساکنان آنها از آنها کوچ کرده اند که متعلق به خداوند متعال و رسول الله - صلی الله علیه و آله - است، و همه مختصات پادشاهان از انفال بوده و به امام تعلق دارد، و زمینهای خرابه ای که بدون لشکرکشی بدست آمده است، و هر زمینی که برای آن مالک و صاحب نیست و معادن از جمله انفال است، و کسی که سرده است و وارثی (بامولای معتقی) ندارد، مال او از

انفال است.

خبر مذکور، طبق نسخه کتاب وسائل الشیعه نقل گردیده است، اما در خود تفسیر مزبور که چاپ شده بجای زمینهای خرابه که بدون لشکرکشی بدست آمده، زمینهای جزیه ذکر شده است و بنظر می رسد که این تعبیر صحیحتر است.

علی ای حال بیان و تعبیر امام (ع) "کل ارض لارب لها" شامل موات و معمور می صاحب هر دو می شود.

و عیاشی در تفسیر خود از ابی بصیر نقل می کند که امام باقر (ع) فرمودند:

"لنا الانفال، قلت: وما الانفال؟ قال:

" منها المعادن ، والآجام ، وكل ارض"
 " لارب لها ، وكل ارض فيها داهلها قبولنا"
 - انفال بما تعلق دارد ، عرض کردم :
 انفال چیست ؟ فرمودند : از جمله انفال ،
 معدنها و بیشهها است ، و هر زمین بلا صاحب
 و هر زمینی که اهل آن نابود شده اند ، که
 بها تعلق دارد .

و محدث نوری در مستدرک از کتاب
 عاصم بن حمید حناط از ابی بصیر نقل کرده است
 که گفت : به امام باقر (ع) عرض کردم :
 " و ما لانفال ؟ قال : المعادن منها ، و"
 " الآجام ، و كل ارض لارب لها ، و لنا"
 " ما لم یوجف علیه یخيل و لاربکاب و"
 " گانت فدک من ذلك "

- انفال چیست ؟ فرمودند : معدنها از
 جمله انفال است ، و بیشهها ، و هر زمین
 بلا مالک از انفال است ، و بها تعلق دارد هر
 زمینی که بدون لشکر کشی بچنگ آمده است ،
 که زمین فدک از این قبیل بوده است .
 و مؤید اخبار مذکور است ، آن ظایفی
 از اخبار که دلالت می کنند که همه زمین
 متعلق به امام - علیه السلام - است .

ممکن است در مقام اعتراض گفته شود
 اگر چه اطلاق اخبار مذکور دلالت می کند
 که زمین بلا صاحب - چه موات و چه معموره -
 از انفال است ولی طبق قاعده حمل مطلق
 بر مقید ، اطلاق مزبور را حمل بر مقید به
 موات که در مرسله حماد است (کل ارض مینه
 لارب لها) می کنیم و نتیجه چنین می شود که
 هر زمین موات بلا صاحب و مالک از انفال است
 در پاسخ اعتراض گفته می شود : توصیف
 ارض به موات در مرسله حماد ، ظاهراً از
 قبیل ورود وصف ، مورد غالب است ، زیرا
 غالباً زمینی که بدون صاحب است سوات
 می باشد و وصف در چنین مواردی ملغاً و

بلا اثر است و نمی توان مطلق را بر مقید
 چنانی حمل نمود ، نظیر آیه مبارکه :
 " وربائکم اللاتی فی حجورکم " یعنی حرام
 است بر شما از دواج با ربیبه های آنان که در
 حجر و دامن تربیت شما هستند و روشن
 است ربیبی که در حجر تربیت شوهر هم
 نباشد حرام است و قید " فی حجورکم " وارد
 مورد غالب است ، چنانکه غالباً ربیبه ها خصوصاً
 صفرا از آنان همراه مادرشان در حجر و
 دامن تربیت شوهر بعدی مادرشان واقع
 می شوند .

و نیز گواه بر مسئله مذکور است آنچه که
 قبلاً بیان نمودیم که مراد از انفال ، اموالی
 است که به اشخاص تعلق ندارد بلکه از اموال
 عمومی است و زمام اختیار آن بدست حاکم
 بر حق است و معنای تعلق انفال به امام (ع)
 همین است ، یعنی آنحضرت - و قائم مقام

در مرسله طولانی حماد در عداد انفال
 که متعلق به امام (ع) است می فرماید :
 " و له رؤوس الجبال ، و بطون الاودية"
 " والآجام"
 یعنی از برای امام است فرازها و بلندی-
 های کوهها ، و معبرهای سیل ، و بیشهها
 و نیزارها .

و در مرفوعه احمد بن محمد است :
 " و بطون الاودية ، و رؤوس الجبال ،"
 " و الموات كلها هی له "
 - معبرهای سیل ، و بلندیها و فراز کوهها
 و همه زمین های موات تمام اینها از آن امام
 است .

و در خبر داود بن فرقد از امام صادق -
 علیه السلام - است :
 " قلت له : و ما لانفال ؟ قال : بطون"
 " الاودية ، و رؤوس الجبال ، و الآجام ،"

**امام باقر (ع) معدنها از جمله انفال است ،
 و همچنین بیشه ها و هر زمین بلا مالک از انفال است .
 و به ما تعلق دارد هر زمینی که بدون لشکر کشی به چنگ
 آمده است و زمین فدک از این قبیل بود .**

رسال جامع علوم انسانی

" والمعادن ... "

- به آن حضرت عرض کردم : انفال
 چیست ؟ فرمودند : معبرهای سیل ، و فراز
 کوهها ، و بیشهها ، و معدنها ...
 و در خبر محمد بن مسلم است :
 " و بطون الاودية ، و رؤوس الجبال "
 - معبرهای سیل ، و فراز کوهها .
 و در دو خبر صحیح محمد بن مسلم آمده
 است : " و بطون الاودية " معبرهای سیل ،
 و در خبر ابی بصیر است : " منها المعادن ،
 والآجام " . - از جمله انفال معدنها ، و
 بیشهها و جنگلها است .

وی - بعنوان امامت و ولایت ، مالک انفال
 بوده و زمام اختیار آن بدست مبارکش
 می باشد نه آنکه از اموال شخصی امام (ع)
 است و با تدبیر در معنائی که برای انفال
 بطور کلی گفتیم ، روشن خواهد شد که زمین
 بلا صاحب مطلقاً از مصادیق آن است .

۴ - از انفال و اموال عمومی ، فراز کوهها
 و معبرهای سیل و آجام - جمع اجمه - یعنی
 بیشهها و جنگلها چنانکه از قاموس نقل شده
 و با بمعنای نیزار که از کتاب روضه و ریاض
 حکایت گردیده است می باشند ، و دلیل بر
 انفال بودن این امور ، اخبار بسیاری است :

اگرچه سند بعضی از اخبار مذکور ضعیف است ولی شهرت عمل بمضمون آنها جبران ضعف را می‌نماید و ضعف نامبرده نمی‌تواند موجب اشکال در استدلال به اخبار یاد شده گردد، علاوه بر این، چنانکه گذشت ملاک در انفال - که به منصب امامت تعلق دارد - آن است که ملکیت آن جنبه عمومی داشته و از اموال عمومی باشد و متعلق به افراد خاصی نباشد، و امور مذکوره در نوع چهارم از انواع و مصدق انفال، متعلق به اشخاص نبوده طبعاً از اموال عمومی و متعلق بدولت اسلامی است که زمام اختیاراتش بدست امام است و بوی تعلق دارد.

و قبلاً روشن شد که اساس و پایه ملکیت‌های شخصی برای افراد همانا صنعت و عمل آنان است و اختصاص مالی به فردی و تملک او نسبت به مال مفروض در گرو صنّع و عمل او در تحصیل و تولید آن است و بمقدار فعالیت

و منافع امت بهره برداری و مصرف نماید. مقتضای بیان مذکور و همچنین مقتضای اطلاق اخبار این است که نوع چهارم از انواع و مصدق انفال عمومیت داشته و شامل فراز کوهها، و معبرهای سیل، و بیشه‌های واقع در زمینهای مفتوح عَنَوَکَ یعنی زمینهای که با کارزار و قتال بدست آمده، و با در بین زمینهای احیا شده اشخاص است، می‌شود و توکم اختصاص نوع چهارم به آنچه که واقع در زمینهای امام است، توکمی است باطل و بی اعتبار.

ممکن است در مقام اعتراض گفته شود: بین اخبار این باب و بین اخباری که دلالت دارد بر اینکه زمینهای مفتوح عنوه مسلک مسلمین می‌باشد، عموم من وجه است یعنی دو مورد افتراق و یک مورد اجتماع دارند که مورد اجتماع عبارتست از فراز کوهها، و معبرهای سیل، و بیشه‌های واقع در مفتوح

اساس و پایه ملکیت‌های شخصی برای افراد، همانا

صنعت و عمل آنان است و اختصاص مالی به فردی در

گرو صنّع و عمل او در تحصیل و تولید آن است.

در تحصیل مال اختصاص و ملکیت نسبت به آن برای وی اعتبار می‌شود، و با تملک و اختصاص از طریق معاملات و میراث از کسی که از راه صنعت و کار تحصیل مال نموده ممکن است حاصل گردد، و بدیهی است که فراز کوهها، و معبرهای سیل غیر معموره، و بیشه‌های آباد بدون آباد کننده که مسورد صنّع و عمل کسی واقع نگردد. باقی بر ملکیت حکومت و دولت اسلامی است و زمام امر آنها بدست امام و اختصاص به منصب و مقام او دارد که در مصالح امامت و رهبری

عنوه، و بدیهی است که مورد مذکور مورد تعارض دو دسته اخبار است، مَرَّحِج تقدیم اخبار این باب بر اخبار مَرَّعَرَضِ آن چیست؟ در پاسخ اعتراض گفته می‌شود: آنچه که با پیروزی و قتال به مسلمین منتقل می‌گردد همانا زمینهایی است که بوسیله کفار احیا شده و در ملکیت کفار در آمده است، و اما زمینهای موات، و کوهها، و معبرهای سیل، و بیشه‌های آباد بدون آباد کننده باقی بر اشتراک می‌باشد و طبعاً متعلق به منصب امامت و رهبری است.

بلی اگر زمین معمورهای از زمینهای مفتوح عنوه و یا از زمینهای احیا شده اشخاص بصورت بیشه و نیزار در آید و یا مورد طغیان سیل شود و مَالاً مَعْبَر سیل بحساب آید، ظاهراً حکم زمینهای مفروض حکم زمین احیا شده‌ای است که موات بر آن طاری می‌شود و مالک آن معلوم باشد که فتوای مشهور بقا ملکیت است در صورتی که ملکیت بغیر احیا ثابت شده باشد و گر نه دو قول در مسئله است.

و ممکن است در صورت تبدیل به بیشه و نیزار گفته شود که درخت و نی از فوائد و توابع عرفی زمین است، نظیر گیاهانی که در آن می‌روید، بنا بر این درختها و نی‌ها در ملک مالک زمین پدید آید، و حدوث این‌ها موجب نمی‌شود که ملک مفروض از ملکیت مالکش خارج شود، و بر فرض شک، ملکیت سابق، استصحاب می‌شود.

۵- از انفال و اموال عمومی، " سیف " - بکر سین - یعنی ساحل و کنار دریاها است. این نوع و مصداق انفال را محقق بزرگوار در شرائع ذکر فرموده‌اند ولی دلیل خاصی برای آن در دست نیست، مگر آنکه گفته شود چون غالباً ساحل دریا از قبیل موات است زیرا دریا و نه‌رهای بزرگ دارای جزر و مدّند یعنی آبهای آنها گاهی فرو می‌نشینند و گاهی بغراز و بسوی بالا کشیده می‌شود، طبعاً کنارهای آنها بحال موات در می‌آید. علیهذا سواحل و کناره‌های آنها از مصدق زمین موات است، و عبارت شرائع نیز تاب این تفسیر را دارد باین توضیح که ممکن است که ساحل دریاها به " مفاوز " یعنی بیابانها که بعنوان مثال برای موات ذکر فرموده‌اند، معظوف باشد.

ادامه دارد